

## نقد نظر فروید در «رابطه با دیگران»، با رویکرد قرآنی<sup>۱</sup>

بخشعلی قنبری<sup>۲</sup>

مژگان محمدی<sup>۳</sup>

### چکیده

یکی از راه های شناخت انسان بررسی روابط اوست. در فرهنگ های مختلف این روابط مورد بررسی قرار گرفته و متفکران مختلف در سنت های فلسفی و غیر فلسفی جوانب مختلف این روابط را کاویده اند. روابط به حصر عقلی در چهار حوزه قابل تحقیق اند که عبارتند از: (۱) رابطه ی انسان با خدا؛ (۲) با خود؛ (۳) با سایر انسان ها و (۴) با طبیعت. از میان این روابط، رابطه انسان با خدا از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است؛ زیرا این رابطه حد و حدود و کم و کیف سایر روابط را مشخص و معین می کند. این روابط در ساحت های پنجگانه (۱) عقیدتی - معرفتی؛ (۲) روان (شامل احساس - عاطفی و هیجان)؛ (۳) اراده؛ (۴) گفتار و (۵) کردار تحقق می یابند. در میان برجسته ترین متفکران غرب می توان از زیگموند فروید یاد کرد که راجع به همه روابط، به ویژه رابطه انسان با دیگران، نظر داده است. فروید با فرض نفی خدا، درباره رابطه با دیگران بر مبنای نظریه عقده های درونی و سایق های جنسی می نگرد و سرکوب شدن آن را عامل بسیاری از ناهنجاری های بشر می داند. او با ذکر مثال ها و ارایه شواهدی، محدودیت در روابط جنسی را زمینه ساز بروز بسیاری از معضلات می داند. در سنجه این نظرات با قرآن به این نتیجه رسیدیم که به رغم یافتن شواهد معدودی در تصدیق نظر فروید قاعده در «رابطه با دیگران» تابع شرایط تربیتی است و بدون آن نمی توان نظری را به عموم آدمیان تعمیم داد.

واژگان کلیدی: فروید، روابط با دیگران، روانشناسی تطبیقی، روانشناسی قرآنی

<sup>۱</sup>. این مقاله از طرح روابط انسان در قرآن و سنجش آن با قرآن اخذ شده است که در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی اجرا شده است.

<sup>۲</sup>. دانشیار گروه ادیان و عرفان دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی

<sup>۳</sup>. استادیار گروه الاهیات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

## مقدمه

شناخت انسان از طرق مختلف قابل حصول است؛ به این معنا که گاه او را از آن جهت که انسان است می توان مورد شناسایی قرار داد و گاهی هم او را از طریق شناسایی روابط چهارگانه اش؛ که در این تحقیق برای شناخت انسان راه دوم را مد نظر قرار داده ایم. از این جهت طرح براساس روابط چهارگانه اصلی انسان و بررسی آنها ساحت های پنج-گانه انجام تنظیم شده است. بنابراین یکی از راه های شناخت انسان از طریق روابط وی است چنانکه برخی از صاحب نظران از قبیل زیگموند فروید حتی انسان را در حوزه ی روابط او تعریف می کنند و بر این باورند که انسان در روابطش، به ویژه در رابطه با سایر انسان ها، مورد توجه قرار می گیرد<sup>۱</sup>. این روابط در چهار حوزه و در ساحت های وجودی او معنا و مبنا پیدا می کند.

در این باب دو نظریه عمده وجود دارد که در یکی از آنها ساحت های آدمی به دو دسته ی ساجکتیو<sup>۲</sup> و آجکتیو<sup>۳</sup> تقسیم می شود و این روابط هم در این ساحت ها محقق می شوند. نظر دیگر بر این امر استوار است که آدمی به طور کلی پنج ساحت دارد که عبارتند از عقل، روان (احساس، عاطفه، هیجان)، اراده، گفتار، کردار. طرح حاضر تقسیم بندی دوم مدنظر قرار داده است؛ به دلیل آنکه این تقسیم بندی روشن بوده و بسهولت از منابع مورد نظر استخراج می شود.

در میان متفکران غربی، زیگموند فروید (۱۸۵۶-۱۹۳۹) در این حوزه به ویژه درباره رابطه انسان با دیگران نظرات بسیار نادر و جنجالی طرح کرده و به رغم اینکه به استناد به دلایل عقلی می توان آنها را رد کرد اما در عین حال این نظرات به رغم کاستی های زیادی که داشته زمینه ساز سوالات و به دنبال آن باعث پژوهش هایی شد که در بسط معارف مربوط به انسان شناسی کمک شایانی کرده است. ما حاصل سخن فروید در حوزه رابطه انسان با دیگران این است که انسان ها با دیگران رابطه برقرار نمی کنند الا اینکه دچار عقده حقارت شده اند و یا همه درصدد

<sup>۱</sup>. فروم ۱۳۹۰: ۳۱.

<sup>۲</sup>. Subjective.

<sup>۳</sup>. Objective.

دستیابی به غرایز جنسی شان هستند و اگر این دو انگیزه را کم کنیم هیچ انگیزه ای برای ایجاد رابطه با دیگران باقی نمی ماند.

بعد از نشر نظرات فروید در حوزه های مختلف علمی و دینی نسبت به آنها واکنش نشان داده شد. متولیان دین به خاطر اصول و چارچوب های مورد قبولشان و روان شناسان به دلیل نادرستی علمی، و عالمان اخلاق به سبب به خطر افتادن پایه های اخلاق در نقد این نظرات کوشیدند. اکنون با گذشت قریب به نود سال از طرح این مباحث جا دارد که این نظرات را از نظر قرآن کریم مورد بحث و بررسی قرار دهیم. بی شک قرآن به عنوان یک منبع دینی، نظراتی را در مورد «رابطه با دیگران» طرح کرده که بازخوانی آنها می تواند زوایای دیگری از نظرات فروید را آشکار کند. همچنین، نقد نظرات فروید در حوزه رابطه انسان با دیگران با رویکرد قرآنی موضوع جدیدی است که اگر بتوانیم آن را بررسی کنیم در نقد این نظرات گامی بر خواهیم داشت. در این مقاله از روش توصیفی - تحلیلی و تا حد امکان معناساختی بهره جسته ایم.

### نفی خدا و تفسیر مادی گرایانه پیش فرض رابطه با دیگران

فروید اساساً خدا را ساخته ی ذهن بشر تلقی می کند و ریشه آن را در حیات کودکی جستجو می کند؛ به این صورت که فرزند از قهر پدر می ترسد و در عین حال می داند که او (پدر) می تواند از فرزند در برابر برخی حوادث حفاظت و صیانت نماید اما باز می داند که ممکن است. بشر به موجب قیاس و قرینه موفق شد تا این دو موضع (وضع بشر در برابر طبیعت و وضع کودک در قبال پدر) را به هم نزدیک کرده و از آن اصلی استخراج نماید.<sup>۱</sup> بدین ترتیب خدا در ذهن بشر خلق می شود و بر اساس نظریه تصعید و فرافکنی، بشر که خالق خداست به خدای مخلوق خودش پناه می برد. از این جهت فروید برای خدا هیچ نقشی در رابطه انسان با دیگران قایل نیست. در نتیجه، تمام روابط مورد نظر وی بدون در نظر گرفتن خدا مطرح می شوند. در واقع به نظر فروید باور به خدا و دین ریشه در توهمات انسان های معمولی دارد و انسان های فرهیخته دلیلی برای اعتقاد به این دو نمی یابند. اگر هم در طول تاریخ برخی افراد برجسته به سمت خدا و دین کشیده شده اند به علل و دلایل غیرقابل دفاع این کار را کرده اند و تقلید از کار اینان برای مردم عادی موجه نیست.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>. فروید، ۱۳۴۰: ۱۷۴.

<sup>۲</sup>. Freud, "Zivilization and Discontents", 1996, Vol. 54: 771

قرآن برخلاف فروید بر رابطه انسان با خدا و بازگشت انسان به سوی او تاکید کرده است. قرآن این رابطه را امری وجودی و اخلاقی و فراتر از پرداخت‌های ذهنی انسان‌ها می‌داند: «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ». بخش پایانی این آیه بر رابطه وجودی انسان و خدا تاکید می‌کند. به‌علاوه قرآن در حوزه اخلاق و روان، انسان بدون خدا را موجودی از خودیگانه دانسته، چنین انسانی را مسخر شیطان به‌شمار می‌آورد: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ<sup>۱</sup>؛ کسانی که ربا می‌خورند، [از گور] بر نمی‌خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، آشفته‌سَرَس کرده است». در حقیقت کسی که از خدا فاصله بگیرد مانند رباخواری خواهد که به واسطه تماس با شیطان عقلش دچار تشویش و اختلال خواهد شد و تعادل را از دست خواهد داد.

فروید تقریباً همه حوادث میان فردی انسان‌ها را چه در واقعیت و چه در رویا براساس ملاک‌های امور مادی تفسیر می‌کند و دخالت امور معنوی در این زمینه‌ها را منکر می‌شود. از جمله این موارد می‌توان به تحلیل رویاها اشاره کرد که همه آنها را برخاسته از خواسته‌ها و آرزوهای سرکوب شده تحلیل می‌کند هرچند که در این رویاها امور معنوی و اخروی دیده شود. به نظر وی افراد وقتی در روابطشان چیزی را می‌خواهند ولی به هر دلیلی به آن نمی‌رسند نهایتاً آن را در رویاهایشان می‌یابند و این معلوم می‌کند که در این رویاها هیچ نیروی فرامادی نقشی ندارد؛ زیرا فروید اساساً به چنین عالمی باور ندارد.<sup>۲</sup> به‌علاوه او همه رویاها را نتیجه شکست انسان‌ها در روابط میان فردی می‌داند.<sup>۳</sup> این در حالی است که قرآن برخی از خوابها را برخاسته از امور معنوی و اراده خدا تلقی می‌کند. بر این اساس در دیدگاه قرآن همه خواب‌ها از یک سنخ نیستند بلکه انواعی دارند:

۱. خواب‌هایی که مربوط به زندگانی گذشته و امیال آرزوها است.
۲. خواب‌های پریشان و نامفهوم که عرب آن را «أَصْغَاتُ أَحْلَامٍ» می‌گویند؛ و نتیجه فعالیت قوه توهم و خیال است.
۳. خواب‌هایی که مربوط به آینده می‌باشد و پرده از روی اسراری بر می‌دارد، و یا به تعبیر دیگر شهودی است که در حالت خواب صورت می‌گیرد. فلاسفه مادی هیچ دلیلی بر نفی قسم سوم ندارند، و به

<sup>۱</sup>. بقره/ ۲۷۵

<sup>۲</sup>. FreudT, Interpretation of Dream”, 1996, Vol 54: p. 175.

<sup>۳</sup>. op.cit: 305.

عکس مدارک زیادی در دست داریم که نشان می دهد این قسم سوّم نیز واقعیت دارد، نمونه های زنده آن که قابل انکار نیست در تفسیر نمونه آمده است.<sup>۱</sup>

### اصالت قرار دادن رابطه با دیگران بر سایر روابط

فروید بر رابطه با دیگران به اندازه ای اهمیت می دهد که سایر روابط را در سایه این رابطه بررسی می کند و در همه جا پای این رابطه را به میان می آورد. او حتی حالت هیستری را که ممکن است در برخی از افراد بروز دهد به رابطه با دیگران تحویل می کند. او این حالت را در ابتدا به دوران کودکی احاله می کند و بعد آن را تحت تاثیر رابطه با دیگران می داند و آن معلول این امر می داند که چنین فردی در برهه ای از زندگی خود نتوانسته در رابطه با دیگران به خواسته / خواسته های خود دست یابد. این سرکوبی خواسته می تواند به اشکال مختلف ظاهر شود که یکی از آنها حالت هیستری / جنون است.<sup>۲</sup>

### تأکید بر فردیت و عقل دنیوی در رابطه با دیگران

تأکید فروید بر جنبه ها و سودگرایی فردی در رابطه با دیگران این سؤال را در ذهن تداعی می کند که آیا توجه به رابطه با دیگران (جامعه) در نظام فکری او جایگاهی دارد یا نه؟ تردیدی نیست که تأکید بر بهره مندی از غرایز جنسی می تواند معضلی برای هر جامعه ای پدید آورد. از این جهت در نگره ی فروید این معضل همواره مطرح بوده است. بنابراین هر مجموعه ای از انسان ها که در یک جا با همدیگر زندگی می کنند، ناگزیر از اعمال مهارت هایی اند که بتوانند با یکدیگر رابطه برقرار سازند. هیچ کس نمی تواند بدون در نظر گرفتن تمایلات دیگران، به هر آنچه می خواهد در هر زمانی نایل آید. ظاهراً فروید سرکوب تمایلات را ناروا می داند اما معتقد است که تمدن ها نمی توانند بدون کنترل و چیزی شبیه به سرکوب این خواسته بقای خود را ضمانت کنند؛ زیرا بدون مهار غرایز تمدن ها به طور قطع منهدم خواهند شد. از این جهت فروید هم ملاحظات اخلاقی و مقتضیات تمدن را به عنوان قیود ضروری تحمیل شده طبیعت انسانی می پذیرد و بر این باور است که تمدن بر روی ترک غریزه بنا شده است.<sup>۳</sup> اما در عین حال بر این باور است که انسان به لحاظ غریزه جنسی در جوامع متمدن دستخوش آسیب است و هیچ وقت نمی تواند به طور کامل ارضا شود.

۱. مکارم شیرازی ۱۳۷۴: ج ۹، ص ۳۱۵-۳۱۷.

۲. Freud, "Selected Papers on Hysteria", 1996, Vol 54: p. 25.

۳. تریگ ۱۳۸۲: ۲۱۰.

تمرکز فروید بر مسایل فردی موجب می شود که وی جامعه را حاصل تجمع افراد در سایه قرارداد اجتماعی بداند. بر این اساس وی هم به تمدن اعتقاد دارد و هم نقش مهم زندگی خانوادگی را می پذیرد؛ در عین حال که معتقد است این دو مسایل خاصی را در زندگی بشر ایجاد می کنند. در واقع تمدن و خانواده به یکدیگر مرتبط اند و به هنگام رشد کودک تمدن در متن خانواده تأثیر خود را به ظهور می رساند هر چند که سالم زیستن برای انسان در متن تمدن با دشواری هایی مواجه است.<sup>۱</sup>

در این موضوع قرآن کریم از یک سو بر فردیت تاکید دارد: «وَ كُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا» اما در عین بر تأثیرگذاری جمعیت و جماعت در تکامل انسان تاکید اساسی دارد و حتی لطف و همراهی خدا را نیز بر جماعت مشروط می کند: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا»<sup>۲</sup>.

به علاوه فروید در تحلیل رابطه با دیگران بر عقل ناقص دنیوی تکیه کرده و روابط با دیگران را صرفاً با تکیه بر این عقل تحلیل و بر اساس آن حکم صادر می کند. او حتا بر یافته های علمی هم توجه لازم را ندارد و تنها دنبال این است که انسان را از همه قیدها آزاد کند. از این جهت منع ازدواج با محارم را نتیجه خطایی می داند که در توتم-پرستی رخ داده است و گرنه منعی ندارد.<sup>۳</sup> این در حالی است که قرآن براساس دلایل مبتنی بر عقل سلیم، دلایل علمی و بهداشتی و بیانات وحیانی ازدواج با محارم را جایز نمی داند و آدمیان را از چنین رابطه ای به شدت برحذر می دارد.<sup>۴</sup>

### فرایند شکل گیری رابطه با دیگران

فروید رابطه با دیگران را نه امری اتفاقی و لحظه ای بلکه آن را محصول یک فرایند می داند. این احساس معطوف به آگوی فرد بزرگسال نمی تواند از بدو امر اینگونه باشد، بلکه باید روند رشدی را سپری کرده باشد، روندی که طبیعتاً نمی توان آن را به نحو درک پذیری اثبات کرد، با اندازه ای احتمال، قابل بازشناخت است. نوزاد هنوز آگوی

<sup>۱</sup>. همان ۲۱۱

<sup>۲</sup>. مریم/ ۹۵

<sup>۳</sup>. آل عمران/ ۱۰۳

<sup>۴</sup> Freud, "Totem and Taboo", THE Complete Works", 2010: pp. 2761-2762.

<sup>۵</sup>. نساء/ ۲۲-۲۳.

<sup>۶</sup>. ego- feeling Sense of ego

خود را از جهان خارج، در مقام سرچشمه ی دریافت های جاری به سوی او تمایز نمی دهد. او این کار را رفته رفته بنا بر تکانه‌ها<sup>۱</sup> و هیجانات گوناگون یاد می گیرد. این تکانه‌ها نیرومندترین تأثر را بر او وارد می کند که برخی سرچشمه های تهییج‌قادراند بی وقفه و هر آن، دریافت‌هایی برای او بفرستند، حال آنکه سرچشمه های دیگر، گاه به گاه از او می‌گریزند خواستنی ترین و مهم‌ترین این سرچشمه ها، پستان مادر است و سپس تنها از طریق فریادی خواهش‌گر و ملتمسانه باز بدست خواهند آمد. بدین ترتیب، نخست «ابژه» ای خود را برابر من یا اگو می‌نهد، به عنوان چیزی که در «بیرون» قرار دارد و تنها به یاری کنش خاصی احضار می‌شود. محرک بعدی را برای جدایی اگو از توده ی دریافت‌ها؛ یعنی برای برشناختن نوعی «بیرون از اینجا»، یک جهان خارجی، دریافت‌های عام و گوناگون و امتناع‌ناپذیر درد و ناخوشایندی بدست می‌دهند که دفع و پرهیز از آنها، وظیفه ی اصل سلطه‌گر و بی‌حد و مرز لذت است. اکنون نوعی گرایش به وجود می‌آید به این سمت که هر آنچه را ممکن است منشأ چنین ناخوشایندی و دردی باشد از اگو جدا سازد و به بیرون افکند و نوعی لذت- اگو بر پا دارد، در تقابل با «بیرون» یگانه و تهدید‌گر. مرزهای این لذت- اگوی<sup>۲</sup> اولیه نمی‌توانند از صلاح‌دید تجربه‌بگریزند. برخی از آنچه را که فرد نمی‌خواهد از دست بدهد، چون منشأ لذت‌اش را می‌یابد، در اصل در حکم اگو و یا جزوی از اگو نیست، بلکه ابژه ای خارجی است و برخی سرچشمه‌هایی که فرد مایل است آنها را به بیرون احاله دهد، اصولاً خود را امری گسست‌ناپذیر از من [اگو]، همچون منشأیی درونی، می‌نمایانند. طی این فرایند، فرد یاد می‌گیرد چگونه از طریق ارتباط دهی ارادی فعالیت حسی یا کنش عضلانی مناسب، امر درونی و آنچه متعلق به اگوست و امر بیرونی را ( آنچه مأخوذ از عالم خارج است) از یکدیگر تمییز دهد و بدین سان، نخستین گام را در استقرار اصل واقعیت<sup>۳</sup> که بناست رشد بعدی را مهار کند، برمی‌دارد. طبیعتاً این تمایز‌گذاری در خدمت دستیابی به این هدف است که دریافت‌های به حس درآمده و تهدید‌گر ناخوشایندی را دفع کند. اینکه اگو برای مقاومت در برابر برخی تکانه‌ها و تهییجات ناخوشایند برخاسته از درون قادر نیست روش دیگری را به کار بندد مگر همانی را که در برابر ناخوشایندی های ناشی از بیرون به کار می‌بست، بعدها بدل به آغازگاهی خواهد شد برای برخی اختلالات بیمارگونه ی مهم<sup>۴</sup>. به این ترتیب رابطه با دیگران تحقق می‌یابد.

<sup>۱</sup>. exigency

<sup>۲</sup>. Pleasure- ego

<sup>۳</sup>. Reality- Principle

<sup>۴</sup>. فروید ۱۳۸۲: ۱۹-۲۰

فروید برای ایجاد رابطه میان انسان با سایر افراد عواملی را در نظر می‌گیرد که برخی از آنها بر مولفه‌های روانشناختی تأکید دارد. او در جایی نوشته است: «باید پذیرفت که مرد بزرگ از دو راه مختلف، بر معاصرینش اثر می‌گذارد: با شخصیت خود، و با اندیشه‌ای که مدافع آن است. این فکر ممکن است یا پاره‌ای از آرزوهای دیرین توده‌ها را منعکس کند، یا هدف جدیدی به آنان نشان دهد، یا آنان را از راههای دیگر جلب کند و گاهی هم ممکن است در مورد بسیار ابتدایی، تنها به لحاظ شخصیتی اثر گذارد و اندیشه نقش درجه دوم را ایفا می‌کند. حال درمی‌یابیم که چرا مرد بزرگ توانسته تا این اندازه اهمیت پیدا کند. چه می‌دانیم که اغلب انسان‌ها، نیازی مقاومت‌ناپذیر به قدرت و مرجعی برای تحسین دارند که در برابرش زانو بزنند؛ تحت تسلطش باشند، و گاه هم مورد بی‌مهری او قرار گیرند»<sup>۱</sup>.

چنانکه ذکر کردیم فروید دو چیز را برای بزرگ شدن در نظر می‌گیرد؛ یکی این که آدمیان در خود احساس حقارت می‌کنند و برای رفع آن سراغ برخی می‌روند تا با توسل به آنان این حقارت را برطرف سازند و دیگر این که خود فرد برای رفع حقارت اقدام می‌کند تا بزرگ شود. در حالی قرآن کریم این فرایند رابطه را نمی‌پذیرد بلکه بر توانمندی‌های آدمیان تأکید می‌کند و دستیابی به مقامات مادی و معنوی را امری طبیعی می‌داند. دستیابی پیامبران الهی به مقامات بالای مادی و دستیابی آنان به جایگاه اجتماعی را نیز در همین فرایند ارزیابی می‌کند و به هیچ وجه این افراد را به جبران حقارت شخصیتی متهم نمی‌سازد.<sup>۲</sup>

### تأکید بر غریزه جنسی در رابطه با دیگران

پیش از بیان هر نکته‌ای باید بگوییم که فروید در انسان‌شناسی بر جبرگرایی تأکید دارد و انسان را تابعی از روابط می‌داند و اختیار چندانی برای او قایل نیست. نگاه جبرگرایانه فروید به انسان، در اندیشه‌های او همواره نمایان است. او غریزه مرگ و زندگی را بر رفتار آدمی حاکم می‌داند و رفتار هدف‌مند انسان را نتیجه رویدادهای علی‌خارج از حوزه آگاهی انسان می‌پندارد. در آثار فروید به دو نوع جبرگرایی پی می‌بریم:

الف) **جبر اجتماعی:** در جبر اجتماعی، فرد در جامعه، به فردیت می‌رسد؛ فرهنگ آن جامعه را می‌پذیرد و آداب و رسوم آن را درون‌سازی می‌کند و در نتیجه، مانند آنها رفتار می‌کند. هرچند این مطلب کلیت ندارد و بسیاری از افراد استثنایی از جوامع مختلف مانند نوابغ، عارفان بزرگ و پیامبران سربرآورده‌اند، ولی پذیرش نسبی جبر به این معنا بدون ایراد است؛ زیرا ما معمولاً همین روند را در جوامع انسانی می‌بینیم.

<sup>۱</sup>. فروید ۱۳۴۸: ۱۰۶

<sup>۲</sup>. نک: سوره طه



ب) **جبر فلسفی**: جبر فلسفی یعنی صادر شدن رفتار از انسان به گونه‌ای خاص؛ آن گونه که خودش نتواند در روند آنها دخل و تصرف کند. فروید در ظاهر چنین باوری درباره انسان دارد؛ زیرا خاستگاه رفتار را خارج از حوزه آگاهی می‌داند.<sup>۱</sup> فروید در رابطه انسان با دیگران بیشتر از همه چیز به رابطه جنسی پرداخته است و معتقد است که ایجاد محدودیت در این زمینه می‌تواند باعث بروز ناهنجاری‌های روحی- روانی شود. وی در این زمینه به ادیان پیشین، مانند توت‌میسیم، توسل جسته و ریشه‌های محدودیت جنسی را بازمانده در همان دین ابتدایی می‌داند. وی حتی ممنوعیت انتخاب محارم برای آمیزش را نیز بازمانده آن دوران می‌داند و از این محدودیت با عنوان کاری-ترین زخم بر حیات عشقی بشر یاد می‌کند. وی معتقد است که از خلال تابو، قانون و آداب و رسوم، محدودیت‌های دیگری تولید می‌شود که، چه مردان و چه زنان، مشمول آن‌اند. ضمن اینکه این محدودیت را امری فرهنگی می‌داند: «رفتار فرهنگ در برابر روابط جنسی، همچون رفتار قبیله یا طبقه‌ای از جمعیت است که قبیله یا طبقه‌ای دیگر را مورد استثمار و بهره‌کشی قرار می‌دهد. ترس از شورش زیردستان و ستمکشان، راه به تدابیر سخت امنیتی می‌برد».<sup>۲</sup>

یکی از مسایل مهم در اندیشه فروید که با اغلب ادیان و مکاتب و متفکران متفاوت است، رابطه با دیگران است. نظر وی از این جهت با دیگران تفاوت دارد که آنان به طور اغلب بلکه قریب به اتفاق، منع رابطه جنسی با محارم را قبول دارند، در حالی که فروید با استناد به برخی افسانه‌ها و اسطوره‌ها درصدد بر می‌آید تا زنای با محارم را بر ساخته عقده‌ها و تحولات روحی- روانی آدمیان تفسیر کند و اساساً این محدودیت را غیر عقلانی جلوه دهد.

فروید در کتاب *توت‌م و تابو* می‌نویسد که پدر در رمه ی انسانی<sup>۳</sup> تمامی زنان گله را برای خود نگه می‌دارد و پسران خویش را از رمه طرد می‌کند. بعدها پسران همدست می‌شوند و پس از قتل پدر دارایی‌های او از جمله زنانش را تصرف می‌کنند ولی دیری نمی‌پاید که چنان غرق احساس گناه می‌شوند که زنان را رها کرده، در جستجوی زنان غریبه برمی‌آیند. از همین جاست که تابوی زنای با محارم ظهور پیدا می‌کند. (توت‌م و تابو) البته فروید درصدد برآمده تا به این داستان خیال پردازانه شکل واقعیت بدهد ولی برای توجیه علمی آن به نظریه لامارک استناد می‌کند که معتقد بود صفات اکتسابی می‌توانند موروثی شوند چنانکه دراز کردن گردن زرافه به نسل وی و

۱. نارویی ۱۳۸۷

۲. فروید ۱۳۸۲: ۶۶-۶۵

۳. Primal horde

عصبیت قومی به فرزندانشان منتقل می گردند در حالی که این نظر با دیدگاه نو داروینی در تعارض است که معتقد است ژنتیک جدید نمی پذیرد که تجربیات فردی از طریق توارث انتقال یابند<sup>۱</sup>.

فروید اساس رابطه با دیگران را بر اساس غریزه جنسی بررسی می کند و این امر را از دوران کودکی تا انتهای زندگی بر این مبنا مورد توجه قرار می دهد. وی بر این باور است که غرایز جنسی بچه ها از پنج سالگی فعال می شود و عدم توجه به آنها می تواند باعث بروز روان رنجوری هایی در آینده بشود. فروید به حدی بر نظر خود پافشاری می کند که حتا موردی در رابطه با دیگران یافت نکرده که پای مسأله ی جنسی در میان نباشد<sup>۲</sup>. البته وی اشاره می کند که مرادش از میل جنسی تنها یک موضوع شهوانی لذت بخش نیست بلکه از نظر علمی دارای معنایی بسیار جدیست<sup>۳</sup> و چنانکه اشاره کردیم این میل در تمام دوره های زندگی آدمیان وجود دارد. بر اساس نظر وی در گذشته تصور می شد که مسایل جنسی اصولاً در دوره ی کودکی وجود ندارد و آغاز و بحران آن دوران بلوغ است اما وی کشف کرده است که چنین نیست بلکه انگیزه های غریزه جنسی از هنگام تولد با زندگی همراه است که «خود» نوزادان و کودکان مسئولیت سرکوبی شان را بعهده می گیرد<sup>۴</sup>.

بنابراین رابطه یک انسان، مانند کودک، با دیگران بر پایه ی غریزه جنسی تنظیم می شود هر چند که زندگی جنسی کودک طبعاً با زندگی جنسی یک فرد بالغ تفاوت اساسی دارد. این حیات مراحل را طی می کند تا به صورتی که ما می شناسیم و سرانجام در خدمت تولید مثل در می آید<sup>۵</sup>. این دوره ها را به شکل زیر می توان یاد کرد: (۱) در پنج سال نخست زندگی کودک این غریزه فعال می شود. (۲) از شش سالگی تا دوره بلوغ غریزه جنسی پنهان می گردد که طی آن معمولاً جنسیت نمودی ندارد بلکه برعکس نیروی فعالیت جنسی کاسته می شود و کودک بسیاری از کارهایی را که انجام می داد فراموش می کند و حالاتی چون شرم، نفرت و اصول اخلاقی پدیدار می شود و هدفشان مقاومت در برابر توفانهای بلوغ و تنظیم و رهبری غریزه جنسی خواهد بود<sup>۶</sup>.

۱. تریگ، ۱۳۸۲: ۴-۲۰۳

۲. فرید ۱۳۶۸: ۱۰۲.

۳. همان: ۱۰۶

۴. همان: ۱۰۷

۵. همان: ۱۰۹

۶. همان: ۱۱۱

فروید روابط مختلف به ویژه رابطه های فرزندان با والدین و بالعکس را بر اساس عنصر غریزه جنسی بررسی می کند و از این زاویه به موارد یاد شده می نگرد که موارد آن را به قرار زیر می توان یادآور شد: (۱) کودکان تصور می کنند که پدرشان آنها را خواهد خورد. وی این امر را هم جزو تجلیات امور جنسی قلمداد می کند و در این موارد به اسطوره های یونانی از جمله اسطوره کرونوس<sup>۱</sup> استناد می کند که وی کودکان خود را بلعید؛ زیرا شنیده بود که یکی از آنها او را خواهد کشت<sup>۲</sup>. (۲) کودکان تصور می کنند که پدرشان آلت تناسلی آنها را خواهد برید و این را نیز بر اساس اسطوره کرونوس طرح کرده که پدر خویش را اخته کرده بود و پسرش زئوس نیز همین تعامل را با وی کرد<sup>۳</sup>. (۳) دختران کودک از این که آلت تناسلی پسران را ندارند دچار غبطه آلت می شوند و همین امر هم باعث بروز یک سلسله واکنش هایی در روح و احساسات زن می شود<sup>۴</sup>. (۴) کودکان به رغم آن که حقیقت اصلی رابطه جنسی را درک نمی کنند اما در عین رابطه غریزه به جنس مخالف از والدین خود دارند که در پسر ادیپ و در دختران الکترا نامیده می شود<sup>۵</sup>.

فروید برای تأیید نظرات خودش به اسطوره های مختلف اشاره می کند و با ذکر آنها درصدد بر می آید تا رابطه با دیگران را بر اساس غریزه جنسی توجیه کند. فروید اینها را طرح می کند تا به این نتیجه برسد که رابطه جنسی افراد با یکدیگر با نظارت صحیح آزاد شود تا آدم ها به ناملایمات روانی در دوران های مختلف دچار نشوند. البته وی معتقد نیست که آزادی روابط جنسی مشکلاتی را به بار نخواهد آورد بلکه او کنترل و محدود کردن آنها را زیانبارتر از آزادی همراه با نظارت صحیح می داند. به تعبیر خود وی انتخاب میان افتادن در چاه یا چاله مطرح است. نکته دیگر در رابطه انسان با دیگران عشق به همجنس<sup>۶</sup> است. اگر لیبیدو در مرحله همجنس دوستی ثابت نماند شخص دچار انحراف جنسی می شود؛ یعنی نیازهای خودش را از راه نادرست تأمین خواهد کرد. به اعتقاد فروید

<sup>۱</sup>. Cronos

<sup>۲</sup>. همان: ۱۱۳

<sup>۳</sup>. همان: ۱۱۴-۱۱۵

<sup>۴</sup>. همان: ۱۱۶-۱۱۷

<sup>۵</sup>. نک: همان: ۲۰-۱۱۹

<sup>۶</sup>. همان: ۳۰-۱۲۹

<sup>۷</sup>. Homosexualism

بیشتر این افراد کسانی اند که در کودکی به جای مادر یا پرستار، زیردست نوکر، پدر یا مرد دیگری بزرگ شده اند.<sup>۱</sup>

مسئله دیگر در رابطه با دیگران، دیگر آزاری<sup>۲</sup> است. سادیسم از نام مارکیز دوساد گرفته شده که در قرن هجدهم به واسطه داشتن انحراف جنسی زن خود را شکنجه می داد. از نظر فروید اگر سایقه ی زندگی بر سایقه ی مرگ پیروز شود شخص کم رو و اگر برعکس باشد شخص خشن و دیگر آزار خواهد شد.<sup>۳</sup> از جمله عقده هایی که ممکن است در رابطه افراد با جنس مخالف به وجود بیاید الکترا<sup>۴</sup>؛ یعنی علاقه جنسی خواهر به پدر و برادر است که اگر دختر نتواند بسلامتی از این مرحله بگذرد دچار عقده ی الکترا خواهد شد.<sup>۵</sup>

با استناد به قرآن کریم نظرات فروید را در دو حوزه می توان نقد کرد: (۱) در حوزه جبرگرایی قرآن کریم با آیات مختلف اختیار آدمی را به رسمیت می شناسد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ»<sup>۶</sup>. درباره نگرش جبرگرایانه فروید باید گفت: اول اینکه تمام اندیشه های خود فروید را در برمی گیرد و چیزی جز خودفریبی<sup>۷</sup> بر جا نمی گذارد؛ دوم اینکه برخلاف نوع رفتار خود او در زندگی شخصی و کاری اش بوده است؛ زیرا فروید معتقد بود افراد بالأخره درمان پذیرند. سوم اینکه جبر فلسفی به این معنا که آدمی را در انجام دادن رفتارهایش همانند حرکت آب از سطح بالاتر به سطح پایین تر و نه برعکس بدانیم، خود از بدیهی ترین مغالطه ها درباره آدمی است؛ زیرا برای مثال شما هم اکنون می توانید متنی را که به دست دارید کنار بگذارید و درست ده دقیقه دیگر مطالعه آن را از سر بگیرید.<sup>۸</sup>

به علاوه قرآن قویاً نظر فروید مبنی بر اصالت غریزه جنسی در روابط اجتماعی را رد می کند و با آوردن نمونه های زیادی بر روند طبیعی روابط اصرار دارد. داستان خودنگهداری یوسف و نجابت موسی در برخورد با دختران شعیب<sup>۹</sup>

<sup>۱</sup>. آریان پور، همان: ۷۰

<sup>۲</sup>. Sadism

<sup>۳</sup>. همان: ۷۰

<sup>۴</sup>. Complex Electra

<sup>۵</sup>. آریان پور، همان: ۷۷

<sup>۶</sup>. رعد/ ۱۱

<sup>۷</sup>. ولف، ۱۹۹۷: ۱۱۶

<sup>۸</sup>. نارویی، همان

<sup>۹</sup>. نک: سوره یوسف/ ۲۳ قصص/ ۲۳

از نونه‌های بارز روابط سالم و کنترل شده با جنس مخالف‌اند. قرآن بر آدمیان توصیه می‌کند که تعامل خود با یکدیگر را بر اساس تقوا و نیکی قرار دهید نه دشمنی و گناه<sup>۱</sup>. شک نیست که یکی از مصادیق روشن گناه تعامل با دیگران براساس غریزه جنسی و نگاه لذت‌جویانه به آدمیان است.

### رابطه عاشقانه با دیگران

فروید از دو نوع عشق سخن به میان می‌آورد: یکی عشق جنسی است که میان دو جنس مخالف پدید می‌آید و دیگر عشق به همه انسانها اعم از مذکر و مؤنث و خویش و بیگانه است. وی هر دو نوع عشق را عواملی برای رفع رنج و دستیابی به لذت و سعادت (که صرفاً امری ذهنی است) می‌داند<sup>۲</sup>. وی اصولاً عشق ورزی را امری مشکل می‌داند به ویژه عشق به همه را. با همه ی مشکلاتی که در راه عشق وجود دارد اقلیتی کوچک ذاتاً این امکان را دارند که سعادت را از این راه به دست آورند. چنین افرادی خودشان را از توجه و تأیید معشوق بی‌نیاز تلقی می‌کنند و به عشق ورزیدن بیشتر ارج می‌نهند تا به مورد عشق واقع شدن. بدین نحو در برابر از دست دادن معشوق از خود محافظت می‌کنند و عشق‌شان را به یک ابژه منحصر نمی‌سازند. بلکه به طور مساوی برای همه ی انسانها عشق می‌ورزند. چنین عشقی احساسی یکنواخت، پایدار و لطیف است و شباهت ظاهری به زندگی عاشقانه ی جنسی پرتلاطم ندارد<sup>۳</sup>. فروید در این زمینه قدیس فرانچسکو را مثال می‌زند که در استفاده از عشق به منظور رسیدن به احساس سعادت درونی از دیگران پیش‌تر رفته بود. چنین عشقی در نظر واجدان آن، عالی‌ترین درجه ی انسانی است که می‌توان بدان دست یافت<sup>۴</sup>. اما فروید چنین عشقی را برنمی‌تابد و معتقد است که این عشق فاقد ارزش است؛ زیرا عشقی که تمایز قایل نشود به ابژه ی عشق ظلم می‌کند؛ به علاوه همه انسانها که دوست داشتنی نیستند<sup>۵</sup>.

البته فروید از عشق دیگری هم سخن به میان می‌آورد و آن عشق منجر به خانواده است. چنین عشقی در دو صورت اولیه ی خود مؤثر باقی می‌ماند یعنی از ارضای مستقیم جنسی چشم‌پوشی نمی‌کند و در شکل تغییر یافته اش به مثابه ی مهربانی به کار خود ادامه می‌دهد. مهربانی در واقع عشقی است که از رسیدن به هدفش جلوگیری

۱. مائده/۲

۲. فروید، ۱۳۸۹: ۵۱

۳. فروید، ۱۳۸۹: ۶۶

۴. همان: ۶۷

۵. همان: ۶۷

شده است. چنین عشقی به رابطه جنسی میان زن و شوهر اطلاق می شود اما به رابطه مهربانی و دوستی میان خواهر و برادر تعلق نمی گیرد. مهربانی در واقع عشقی است که از رسیدن به هدفش جلوگیری شده و در اصل همان عشق کاملاً حسی بود که در ضمیر ناهشیار انسان وجود دارد و چنین عشقی از حیطة خانواده فراتر می رود و شامل انسانهای دیگر هم می شود و در اینجا مفهوم دوستی پدید می آید که اهمیت فرهنگی می یابد.<sup>۱</sup> البته فروید میان انواع عشق و تمدن تناسب و سازگاری نمی بیند بلکه بر این باور است که در طول تکامل تمدن، رابطه ی عشق و فرهنگ یک جانبگی خود را از دست می دهد. از یک طرف، عشق با منافع تمدن در تضاد است و از طرف دیگر تمدن عشق را از اساس تهدید می کند.<sup>۲</sup>

فروید معتقد است که در اوج عاشقی مرز میان آگو (من) و ابژه (طرف عشق) در معرض ناپدید شدن قرار می گیرد. فرد عاشق، بر خلاف شهادت همه ی حواس، مدعی است که «من» و «تو» یکی است و این دو آماده اند چنان رفتار کنند که گویی واقعاً یگانه اند. آنچه می تواند موقتاً تحت تأثیر نوعی کارکرد و نقش روانشناختی قرار بگیرد، طبیعتاً باید بتواند در خلال فرآیندهای بیمارگونه آسیب ببیند و دچار اختلال شود. آسیب شناسی شمار زیادی از حالاتی را به ما می شناساند که در آنها، مرز میان آگو با جهان خارج مبهم می شود، یا اصلاً اینکه مرزها به نحو نادرستی کشیده می شوند و مواردی که اعضای بدن خودمان، چه بسا بخش های زیست روانی مان؛ یعنی ادراکات، اندیشه ها و احساسات، برایمان بیگانه و نامتعلق به آگو می نمایند، همچنین موارد دیگری که فرد آنچه را بوضوح در آگوی خودش بوجود آمده است و بنابراین باید از آن او دانسته شود، به جهان خارج نسبت می دهد. لذا احساس معطوف به آگو یا «من» نیز دست خوش اختلالاتی می شود و مرزهای آگو پابرجا نیستند.<sup>۳</sup>

فروید بر جدایی "من" و "نهاد" تأکید دارد اما این جدایی در رابطه ی عاشقانه کاملاً از بین می رود. "من" در واقع احساس آدمی از خودش است. "من" در نظر ما مستقل، یکپارچه و متمایز از همه چیزهای دیگر نمودار می گردد. اما "نهاد" موجودیت ذهنی ناهشیار آدمی است که "من" نمای خارجی آن را تشکیل می دهد. "من" به هر صورت در برابر جهان خارج به ظاهر دارای مرزهای دقیق است. تنها در حالت بیمارگونه است که من وضعیت دیگری پیدا می کند. اما در عین حال چنانکه اشاره شد جدایی این دو در عاشقی از بین می رود و عشق و موضوع

<sup>۱</sup>. همان: ۸-۶۷

<sup>۲</sup>. همان: ۶۸

<sup>۳</sup>. فروید: ۱۳۸۲: ۱۸

عشق در هم محو می شوند و عاشق بر خلاف همه شواهد حسی ادعا می کند که «من» و «تو» (معشوق) یکی شده اند و طوری رفتار می کند که چنین اتفاقی افتاده است<sup>۱</sup>. البته فروید چنین رابطه ای را بیمارگونه تلقی می کند و معتقد است که اگر آدمی سالم باشد رابطه ی استقلال میان "من" و "نهاد" از بین نمی رود و آنها با حفظ استقلالشان می توانند با یکدیگر رابطه برقرار کنند.

با توجه به این که فروید اساساً به امور معنوی باور ندارد، رابطه عاشقانه انسان با سایر انسانها را در حیطه عشق شهوانی طرح می کند. در چنین رابطه ای عشق متعلقی دارد که در بیرون از شخص عاشق موجود است. وی بر این باور است که تأملات بیشتر به ما می گویند که ممکن نیست احساس «من» در بزرگسالان از آغاز چنین بوده و باید تکامل یافته باشد و این را نمی توان ثابت کرد اما می توان آن را در ذهن متصور ساخت به گونه ای که به واقعیت نزدیک باشد. کودک شیرخوار «من» خویش را از جهان بیرون می گیرد که سرچشمه ی احساسات است که به سوی او جاری می شوند. او چنین محرک هایی را بتدریج در اثر محرک های گوناگون می آموزد. بچه بعضی از سرچشمه های تحریک را در بدن خود می یابد و در مواردی هم این محرک ها در خارج از بدن او مثلاً در مادرش یافت می شود که از جمله آنها می توان به پستان مادر اشاره کرد که با ابراز احساس اش از طریق گریه در اختیارش قرار می گیرد. بدین ترتیب بچه برای نخستین بار عین (مورد عشق = پستان مادر) در برابر "من" بچه قرار می گیرد<sup>۲</sup>.

رابطه عاشقانه در قرآن در چند مورد آمده است: (۱) داستان یوسف (ع) و زلیخا؛ (۲) داستان یوسف (ع) و زنان و (۳) داستان صفورا و موسی (ع). اما این رابطه لزوماً محصور به غرایز نیست و بر خلاف این روابط می تواند بر اخلاص متکی شود؛ چرا که خدا به بندگانش عشق می ورزد و این عشق می تواند به بندگانش نیز انتقال یابد: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ»<sup>۳</sup>؛ ترجمه آیه:

ای کسانی که ایمان آورده اند، هرکدام از شما یان که از آیین خویش روی برتابد، (حق را باکی نیست) پس به زودی خداوند قومی را که دوست میدارد و آنها نیز او را دوست میدارند و نسبت به مؤمنان فروتن و بر کافران سرفراز و مقتدرند، (به نصرت اسلام) خواهد آورد».

<sup>۱</sup>. فروید ۱۳۸۶: ۲۰-۱۹.

<sup>۲</sup>. همان: ۲۱

<sup>۳</sup>. المائدة / ۵۴

فروید عشق را به رابطه جنسی منحصر می کند و جز این مورد حوزه های دیگری برای عشق ورزی قایل نیست اما قرآن چنین انحصاری برای عشق قایل نیست. از این جهت می توان نظر فروید را به زیر تیغ نقد برد. در واقع انحصار عشق به امور جنسی محدود و پست کردن آن است.

فروید بر این باور است که بچه همواره دچار نوعی خودشیفتگی است و عشقی ناظر به خود را دارد و میان خود و مادرش تمایزی نمی بیند اما همین که بزرگ می شود می تواند عشق به دیگری را تجربه کند و بداند که دیگران غیر از او هستند و از استقلال برخوردارند. او در اینجا میان نفس<sup>۱</sup> و دیگری<sup>۲</sup> تمایز قایل شود. او اگر روند طبیعی اش را طی کرده باشد باید عاشق شود و گرنه حتماً بیمار خواهد بود.<sup>۳</sup> این در حالی است که عقل قرآن نظری برخلاف نظر فروید دارند به این صورت که عشق به دیگری تنها راه سلامتی و خوب زیستن نیست بلکه آدم ها راه های گوناگونی برای خوب زیستن و سالم ماندن دارند که البته یکی از آنها می تواند عشق باشد. به علاوه هیچ دلیلی ندارد که عشق را به انسان منحصر کنیم. چنانکه قبلاً آوردیم قرآن از انواع عشق سخن به میان می آورد.

### نگرش به زن

از نظر فروید، جنس مذکر بی چون و چرا، جنس برتر است. او وظیفه ی زن را در مقابل مرد، پذیرش، تواضع تمکین نسبت به او و خارج نشدن از حد و حدودی که سرشت برای وی مقرر کرده، می دانست. فروید با بهره مندی زنان از آزادی به اندازه ی مردان، مخالف بود. در تمدن و ناراضیان آن می نویسد:

به راستی، این فکر از پیش مرده ای است که بگویند می شود زنان را نیز مانند مردان به مقابله و تلاش در عرصه ی هستی فرستاد.<sup>۴</sup>

فروید زنان را نمایندگان علایق معطوف به خانواده و حیات جنسی می داند، و معتقد است که کار فرهنگی همواره در دست مردان بوده، و همین امر هم وظایف سنگینی را بر دوششان گذاشته و آنها را واداشته است که دست به والایش غرایز بزنند، عملی که زنان، کمتر قادر به انجام آن اند. از آنجا که انسان، مقادیر نامحدودی از انرژی در اختیار ندارد، مجبور است تکالیفش را از خلال تقسیم هدفمند کارآیی لیبدو به انجام رساند. بخش عظیمی از آنچه را که او در راه نیل به اهداف فرهنگی و معطوف به تمدن صرف می کند، از زنان و حیات جنسی

<sup>۱</sup> . ego

<sup>۲</sup> . other

<sup>۳</sup> . Freud, "On Narcissism: an Introduction", 1996, vol 54: 404-405.

<sup>۴</sup> . توکلی ۱۳۷۸: ۱۲



بدست می آورد. مصاحبت مداوم با مردان، وابستگی او به روابط با آنان، او را حتی از وظایفش در مقام شوهر و پدر دور می کند. بدین سان، زن در می یابد که توسط مطالبات فرهنگ، پس رانده شده است، لذا به شیوه ای خصمانه با آن روبرو می شود.<sup>۱</sup>

برخلاف نظر فروید مرد لزوماً انسان برتر نیست بلکه در دیدگاه قرآن کریم عامل تقوا غیر از تقوا هیچ چیز دیگری نیست: «يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»<sup>۲</sup>. در این دیدگاه زن و مرد هر دو در برابر یک معیار به نام تقوا سنجیده می شوند و جنسیت به هیچ وجه در آن دخالتی ندارد. در قرآن کریم هم با الگوهای مردانه و هم زنانه مواجه هستیم و حتی در مواردی زنان و مردان هر دو موظف به الگوگیری از برخی زنان شده اند: «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ... وَصَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا مِن الْقَانِنِينَ»<sup>۳</sup>. در این آیات آسیه و مریم به عنوان الگوهای رفتاری مردان و زنان معرفی شده اند. این در حالی است که در اندیشه فروید زن از جایگاهی برخوردار نیست و تنها می تواند ملعبه ای دست مرد باشد.

### آثار ناگوار رابطه عاشقانه با دیگران

فروید رابطه عاشقانه را در رابطه جنسی خلاصه می کند و آن زمانی رخ می دهد که این رابطه به وابستگی منجر می شود. و در مواردی هم باعث بروز اختلالاتی در حوزه روان انسان می شود. پی بردن تجربی به عشق جنسی به عنوان نیرومندترین تجربه کسب ارضا باید موجب آن شده باشد که فرد میل به سعادت در زندگی را نیز متعاقباً در گستره روابط جنسی بجوید و کام جویی تناسلی را در کانون زندگی خود قرار دهد. انسان، از این رهگذر، خود را به میزان بسیار خطرناکی، به بخشی از جهان خارج؛ یعنی ابژه یا شخص برگزیده عشق وابسته می کند و چنانچه از سوی این بخش مورد بی مهری قرار گیرد یا از خلال بی وفایی یا مرگ، ابژه ی خود را از دستش بدهد، سخت ترین رنجها را از سر خواهد گذراند. از همین رو، فرزنانگان تمامی اعصار، موكداً ناهي این شیوه از زندگی بوده اند و با این حال، این نحوه زیست، گیرایی خودش را نزد شمار کثیری از ابنای بشر از دست نداده است.<sup>۴</sup> به نظر می رسد که فروید

۱. فروید ۱۳۸۲: ۶۹

۲. حجرات/ ۱۳

۳. تحریم/ ۱۱-۱۲

۴. فروید ۱۳۸۲: ۶۱

درباره رابطه با دیگران برای لذت بردن هیچ محدودیتی را نمی پذیرد بلکه هر گونه محدودیت در این زمینه باعث به وجود آمدن رنج های زیادی می داند.<sup>۱</sup>

قرآن برخلاف نظر فروید همه عشق ها و محبت ها را بر اساس اصل لذت مورد توجه قرار نمی دهد بر این باور است که آدمیان می توانند یکدیگر را بی هیچ توقعی دوست داشته باشند و حتی در این راه خود تا مرز فدا شدن جانشان برسانند.<sup>۲</sup>

### نتیجه گیری

آنچه در این مقاله به عنوان نتیجه می توان به آن اشاره کرد این است که در رویکرد قرآنی بسیاری از اندیشه های فروید قابل نقد هستند؛ به این صورت که قرآن در عین حال که رابطه غریزی انسان ها با یکدیگر را می پذیرد اما آن را برخلاف فروید تنها نوع رابطه و یا غایت رابطه ها نمی داند بلکه با توجه به نظریه تصعید می توان آن را هم در مسیر استکمالی انسان قرار داد. به علاوه رابطه انسان ها با یکدیگر را لزوما بر اساس غریزه جنسی تعریف نمی کند بلکه همه این روابط می توانند بر اساس صداقت و مهرورزی جریان یابند بلکه این رابطه می تواند از رابطه دوستانه خدا با بندگانش اثر پذیرد و به درجه حب معنوی برسد. به علاوه، قرآن کریم برخلاف فروید رابطه میان والدین و فرزندان را به هیچ وجه مبتنی بر غریزه نمی داند بلکه این رابطه ها می توانند انسان را به تعالی معنوی برسانند رابطه ای که مثلا میان لقمان و فرزندش برقرار شده است. در مبحث زن هم این نظر مطرح است و قرآن زن را همپای مرد می داند و او نیز می تواند به مقامات عالی برسد بلکه پا فراتر از مردان هم بگذارد و الگوی همگان شود.

### منابع

- قرآن کریم
- تریگ، راجر، دیدگاه هایی درباره ی سرشت آدمی، جمعی از مترجمان، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱۳۸۲.
- توکلی، غلامحسین، رویکردی انتقادی به خاستگاه دین از نگاه فروید، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۷۸.

---

<sup>۱</sup> . Freud, "Zivilization and Its Discontents", 1996, p. 773.

<sup>۲</sup> . کهف/۶.

- فروم، اریک، *گریز از آزادی*، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران ۱۳۹۰
- فروید، زیگموند، *آینده ی یک پندار* ترجمه هاشم، رضی، تهران، بی نا ۱۳۴۰.
- .....، *تفسیر خواب*، ترجمه ایرج پورباقر، تهران، بی تا.
- .....، *تمدن و ناملازمات آن*، ترجمه محمد مبشری، تهران، نشر ماهی ۱۳۸۹.
- .....، *توتم و تابو*، ترجمه ایرج پورباقر، تهران، انتشارات آسیا ۱۳۸۷.
- .....، *مفهوم ساده ی روانکاوی*، ترجمه فرید جواهر کلام، تهران، مروارید، ۱۳۶۸.
- .....، *موسا و یکتاپرستی*، ترجمه قاسم خاتمی، بی جا، پیروز، ۱۳۴۸.
- .....، *موسا و یکتاپرستی*، ترجمه صالح نجفی، تهران، رخداد ۱۳۸۹.
- .....، *ناخوشایندی های فرهنگ*، امید مهرگان، تهران، گام نو ۱۳۸۲.
- مکارم شیرازی ناصر، *تفسیر نمونه*، چاپ: اول، ج ۹، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴.
- نارویی نصرتی، رحیم، «بررسی و نقد رویکرد فروید به دین»، *روانشناسی و دین* ۱۳۸۷ شماره ۱.
- ولف، دیوید، *روانشناسی دین*، ترجمه محمد دهقانی، تهران، رشد ۱۳۸۶.
- Freud, Sigmund, “ The Interpretation of Dreams” , *Great Books*, Editor in Chief Mortimer J. Adler, Chicago, Encyclopaedia Britannica, Vol. 54, 1996.
- Freud, Sigmund, “ Zivilization and It,s Discontents” , *Great Books*, Editor in Chief Mortimer J. Adler, Chicago, Encyclopaedia Britannica, Vol. 54, 1996.
- Freud, Sigmund “ Totem and Taboo”, THE Complete Works, 2010.
- Freud, Sigmund “ On Narcissism: an Introduction”, *Great Books*, Editor in Chief Mortimer J. Adler, Chicago, Encyclopaedia Britannica, Vol. 54, 1996.
- FreudT, Selected Papers on Histeria” *Great Books*, Editor in Chief Mortimer J. Adler, Chicago, Encyclopaedia Britannica, Vol. 54, 1996.